



شعر همکلاس خوب من

بچه‌ها! تاحالا به این فکر کردید که هر سال تحصیلی، شما به کلاس بالاتر می‌روید اما معلم تون باز هم در همون کلاس می‌مونه؟ می‌شه این طوری بهش نگاه کرد که معلم‌ها هم، به جورایی همکلاسی‌های ما هستند، با این تفاوت که سواد و تجربه‌شون بیشتر از ماست. معلم‌های مهربون، دوستان واقعی و دلسوز ما هستند. همکلاس خوب من، مهربان و خنده‌روست میز من تمام روز، در کنار میز اوست عینکی است مثل من، تنبل و شلوغ نیست درس‌خوان و بالادب، هوش و انضباط، بیست با مدیر مدرسه، با همه صمیمی است سال‌ها در این کلاس، مانده و قدیمی است همکلاس خوب من، خانم معلم است وارد کلاس شد، روبه‌روی من نشست

شاعر: سعیده موسوی زاده



برای چی باید مشق بنویسیم؟

قصه



یکی بود، یکی نبود، زیر گنبد کبود، یه پسر کوچولوی کلاس دومی بود که از مشق نوشتن بدش می‌اومد. ظهر که از مدرسه برمی‌گشت و ناهارش رو می‌خورد تا شب که وقت خواب و استراحت بود، نوشتن مشق‌هاش رو پشت گوش می‌انداخت و حوصله نداشت سراغ دفتر مشق و کتاب‌هاش بره؛ حوصله نداشت تمرین‌های ریاضی رو

انجام بده و درس‌های فارسی رو رونویسی کنه و هر روز و هر بار که معلم می‌پرسید: پس مشقت کو؟ یه بهونه می‌آورد؛ یه بار می‌گفت مریض بودم. یه بار می‌گفت خواب موندم و گاهی هم می‌گفت مهمونی بودیم و نتونستم. پسرک سوالش این بود که: مشق نوشتن به چه درد می‌خوره؟ هفته‌ها گذشت و معلم، هر هفته از بچه‌های کلاس، امتحانات جورواجور می‌گرفت: دیکته، حل مسئله‌های ریاضی، انجام آزمایش‌های علوم. و این وسط، یه اتفاق عجیب افتاد! نمرات پسرک، روز به روز کم و کمتر شد و پسرکی که شاگرد زبر و زرنگ کلاس به حساب می‌اومد، تبدیل شد به یه دانش‌آموز ضعیف که سر امتحان، هیچی یادش نمی‌اومد بنویسه. یه روز که پسرک، تنها و غمگین نشسته بود، معلمش لبخند زد و گفت: «می‌دونی مشق نوشتن به چه درد می‌خوره؟ نوشتن هر روزه از روی کلمات درس فارسی و حل تمرین‌های علوم و ریاضی، یه جور تکرار و تکرار آموخته‌هاست و این تکرار، کمک می‌کنه هر چی توی کلاس یاد گرفتی، توی ذهنت برای همیشه موندگار بشه و وقت امتحان یادت بیاد. حالا که خودت نتیجه مشق نوشتن رو دیدی، دیگه غصه نخور. از این به بعد تکالیفت رو با نظم و دقت انجام بده، بهت قول می‌دم دوباره موفق و خوشحال بشی.» پسرک خندید و اون روز و روزهای بعد، به محض خوردن ناهار و استراحت، قبل از این که بره سراغ بازی و نقاشی، مشق‌هاش رو می‌نوشت.

شعر

دستت را توی رنگ‌ها فرو کن و بچسبان به دیوار سفید حالا خانه، دست‌های رنگی تو را دارد لبخند بزن و صورتت را بچسبان به شیشه پنجره حالا خیابان، یک لبخند پهن و قشنگ دارد قلمت را پر از جوهر کن و بگذار روی کاغذ حالا دنیا، کلمات مهربان تو را دارد...

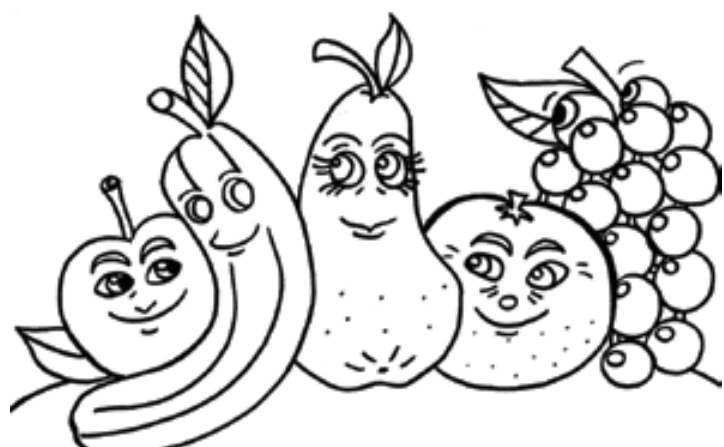
سلام

دوستان خوب فرره سلام. امیدوارم حالتون پر تقالی باشه؛ به همون خوش‌بویی و خوش‌رنگی و خوشمزه‌گی. ما آدم‌ها فقط یک بار فرصت زندگی داریم و از اون مهم‌تر، فقط یک بار فرصت داریم کودکی کنیم. پس حالا که زنده‌ایم و کودک، مهمه که شاد و خوشحال باشیم و دنیا رو قشنگ ببینیم و با کارهای ساده، زندگی رو قشنگ‌تر کنیم.



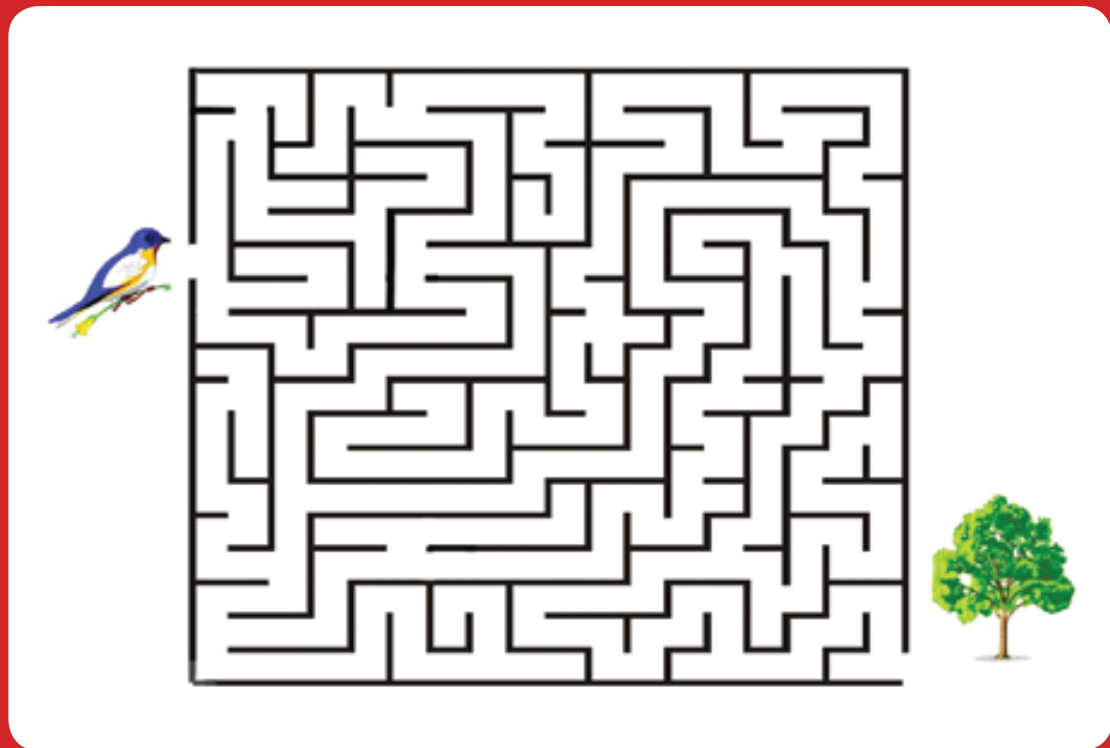
خلاقیت

دوست خوب و خلاقم! تابستون گذشت و برای خوردن دوباره میوه‌های خوشمزه و شیرین تابستونی، باید یک سال صبر کنیم. آگه تو هم دلتنگ حال و هوای گرم و آفتابی فصل تابستون و میوه‌های آب‌دارش هستی، تصویر میوه‌ها رو به قشنگ‌ترین شکلی که بلدی، رنگ آمیزی کن.



سرگرمی

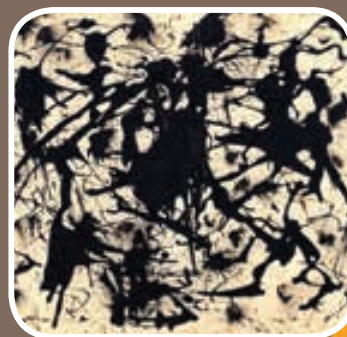
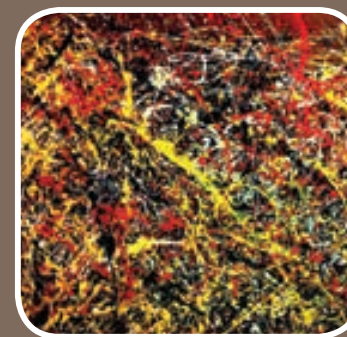
پرنده کوچولو از لونه‌ش دور مونده و چون خسته‌ست، گیج شده از کدوم مسیر باید برگردد خونه. تو می‌تونی کمکش کنی و راه روبه‌ش نشون بدی؟



پیشنهاد

دوست قشنگم! می‌دونم که تاحالا، بارها و بارها نقاشی کشیدی. نقاشی‌های خیالی و رنگارنگ یا از روی واقعیت. در طول تاریخ هنر، نقاش‌های زیادی بودند که به شکل‌ها و روش‌های متنوع و متفاوتی نقاشی می‌کشیدند. یکی از این نقاش‌ها، «جکسون پولاک» بود. روش نقاشی اون، این بود که پارچه‌های بزرگی روی زمین

پهن می‌کرد و رنگ‌های مختلف رو روی پارچه می‌پاشید. و در ادامه، از چوب، کاردک، برس‌های نرم و زبر و حتی دست‌هاش برای شکل دادن به رنگ‌ها استفاده می‌کرد. به نقاشی‌هاش نگاه کن. دوست داری تو هم گاهی، همین قدر آزاد و رها کار کنی؟ پس دست به کار شو؛ با اجازه مامان، چندین روزنامه بزرگ پهن کن، یه مقوای بزرگ و ضخیم آماده کن، آستین‌ها رو بالا بزن و رنگ‌های گواش رو روی مقوا پاش و سعی کن از توی لکه‌های رنگ، شکل‌های مختلف در آری. خیلی تجربه لذت بخشیه.



کاردستی

آدمک کله‌قلقلی

وسایل لازم: مقوای ضخیم دو تکه، در دو شکل مستطیل و دایره. توپ کوچولوی پلاستیکی، چسب و رشته‌های کنفی. ۱. مقوای مستطیلی رو به شکل قیف درمیاریم و چسب می‌زنیم. ۲. روی سر قیف، توپ کوچولو رو می‌چسبونیم. ۳. مقوای دایره‌ای رو شبیه مو، رشته رشته قیچی می‌کنیم و روی توپ که سر آدمک، چسب می‌زنیم. ۴. برای آدمک، چشم و دهن و دست و پامی داریم. اسم دوست جدیدتون رو چی می‌ذارید؟



اجرا: ویکتوریا اعظم. عکاس: صادق ذباح

شعر

مورچه قهرمان

دیدم تو کوچه می‌رفت، یک نرمه کلوچه خوب که تماشا کردم، زیرش دیدم به مورچه با این که اون مورچه بود، از کلوچه کوچیک‌تر کلوچه رو می‌پُرد، باخودش این‌ور اون‌ور به سمت لونه می‌رفت، مورچه وزنه‌بردار ای مورچه قهرمان، برو خدانه‌گذار!

شاعر: عفت زینلی

